

Jurisprudential principles and criteria for criminalizing violence against the wife

Morteza Gholamian^۱ Mostafa Gholamian^۲ Abolfazl Asadi^۳

1- Master of Jurisprudence and Law, Yazd University.

2- Master student of Zabol University, Iran.

3- Master student of Zahedan University, Iran.

Abstract.

Violence against women is an unfortunate phenomenon that occurs in various forms such as physical, psychological, social, economic, cultural and sexual violence, and addressing this issue is inevitable. Although the legislature has explained and legislated the provisions in the criminal law, it has not paid attention to it in the family protection law; While the study of this issue in family law has different dimensions and this descriptive-analytical study, only from the jurisprudential dimension, has examined the possibility of criminalizing violence against women (wife) and seeks to answer the question of "criminalizing violence against women based on which law. "Has jurisprudence been legalized?" The research findings showed that, firstly, in different legal regimes, there are common criteria for criminalizing family crimes. Second, in order for criminology to be effective, this process must be in harmony with the social, cultural, religious, and moral values and morals of individuals in society. Finally, in the field of the legitimacy of criminalizing violence against the wife, we can refer to jurisprudential principles such as verses and hadiths that explicitly condemn or prohibit violence against the wife. In addition, some jurisprudential rules, such as the no-harm rule, the rule of prohibition of embarrassment, and the rule of protecting the interests of the individual and society, have the necessary effectiveness in criminalizing violence against the wife, and their uses can be used in this regard.

^۱ Email: Morteza.Gholamian1@gmail.com (Author)

^۲ Email: Mostafa_f_m2005@yahoo.com

^۳ Email: Emtedad@gmail.com

مبانی فقهی و معیارهای جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه

مرتضی غلامیان^۱ مصطفی غلامیان^۲ ابوالفضل اسدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۵

چکیده

خشونت علیه زنان پدیده‌ای است ناپسند که به انحاء مختلف نظیر خشونت فیزیکی، روحی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جنسی به وقوع می‌پیوندد و پرداختن به این موضوع امری اجتناب‌ناپذیر است. هرچند قانونگذار در قوانین جزایی، احکام مربوط به این موضوع را تبیین و تقنین کرده است، لیکن در قانون حمایت خانواده توجهی بدان نداشته است؛ در حالیکه بررسی این موضوع در حقوق خانواده دارای ابعاد مختلفی است و این پژوهش توصیفی-تحلیلی، صرفاً از بُعد فقهی به امکان‌سنجی جرم‌انگاری خشونت علیه زن (زوجه) پرداخته و به دنبال پاسخ به این پرسش است که «جرم‌انگاری خشونت علیه زنان بر مبنای کدام قواعد فقهی-حقوقی تقنین شده است؟» در یافته‌های پژوهش مشخص شد اولاً در رژیم‌های حقوقی مختلف، معیارهای مشترکی در خصوص جرم‌انگاری جرایم خانواده وجود دارد. ثانیاً به منظور اثربخش بودن جرم‌انگاری، این فرایند باید با ارزش‌ها و ملاک‌های اجتماعی، فرهنگی، دینی و روحیات آحاد جامعه هماهنگی داشته باشد. نهایتاً در زمینه مشروعیت جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه می‌توان به مبانی فقهی نظیر آیات و روایات اشاره نمود که صراحتاً خشونت علیه زوجه را تقبیح یا تحریم کرده‌اند. افزون بر این، برخی از قواعد فقهی نظیر قاعده لاضرر، قاعده منع عسرو حرج و قاعده حفظ مصلحت فرد و جامعه در جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه کارآیی لازم را دارند و می‌توان از مفاد آن‌ها در این زمینه بهره‌گرفت.

واژگان کلیدی: خشونت علیه زنان، جرایم علیه خانواده، مبانی جرم‌انگاری، نظم اجتماعی.



^۱ - کارشناس ارشد فقه و حقوق دانشگاه یزد، ایران (نویسنده مسئول). Morteza.Gholamian1@gmail.com.

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه زابل، ایران. Mostafa_f_m2005@yahoo.com

^۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد زاهدان، ایران. Emtedad@gmail.com

مقدمه

خانواده مهم‌ترین محل تلاقی ویژگی‌های ممکن زن و مرد است. زیرا هم تأمین‌کننده نیازهای روحی و عاطفی انسان‌ها و هم روحیه تعاون و ایثار را زنده و تقویت کرده و زمینه‌ساز بروز استعدادهای انسان می‌شود. رمز و راز تأکید شدید اسلام بر «ازدواج» نیز در همین نکته نهفته است. همچنین خانواده حلقه واسطه فرد و جامعه تلقی می‌شود و نقش اساسی و بی‌بدیل در پیوند آن‌ها دارد (خطیبی، ۱۳۹۴: ۶۰). اما یکی از معضلات اجتماعی که در همه جوامع بشری نهاد خانواده را تهدید می‌کند، خشونت علیه اعضای خانواده خصوصاً علیه زنان است که موجب نزول جایگاه زن و از بین رفتن کرامت و شخصیت او می‌گردد. در مقایسه آمارهای سازمان‌های بهزیستی و پزشکی قانونی، مشخص می‌شود در حالیکه اورژانس اجتماعی در سال گذشته ۱۳ هزار و ۳۷۰ مورد همسرآزاری را ثبت کرده‌است، مطابق آمار سازمان پزشکی قانونی فقط در سال گذشته ۹۵۰۰ مورد ادعای همسرآزاری در مراکز پزشکی قانونی استان تهران ثبت شده‌است و آمار دیگر استان‌ها نیز قابل توجه و تأمل می‌باشد. همچنین درصد بالایی از قتل‌های خانوادگی اغلب میان زوجین بوده‌است (به نقل از دکتر خداییان، معاون حقوقی قوه قضائیه، خبرگزاری مهر).

مطابق آمار مذکور، خشونت علیه زنان متأهل (زوجه) در کشور ما نیز واقع می‌شود که پرداختن به آن امری اجتناب‌ناپذیر است؛ چنانکه به عقیده برخی پژوهشگران، این پدیده در جامعه ما ریشه‌دار بوده و حتی در دوران‌های شکوفایی جامعه ایرانی و اسلامی همچون عصر صفویه نیز خشونت علیه زنان به نحوی نهادینه شده بود؛ چنانکه بیان شده است «در دوره صفویه، زنان قربانیان اصلی نظام سنتی و پدرسالار جامعه ایران بوده‌اند. در آن دوره تفاوتی میان زنان طبقات بالا و زنان عادی جامعه، به جهت در امان ماندن از خشونت مردان و یا داشتن آزادی عمل، وجود نداشت. اصولاً زنان، عناصری درجه دوم در جامعه ایران عصر صفویه تلقی می‌شدند و فاقد هرگونه استقلال و امنیت در برابر مردان بودند و این امر سبب

اعمال هرگونه خشونت، مجازات‌های خشن و محدودیت علیه زنان می‌شد» (مهمان‌نواز، ۱۳۹۸: ۳۴۰).

بنابراین، باید این معضل اجتماعی به صورت ریشه‌ای تحلیل شود تا بتوان راه‌حلهایی را برای آن ترسیم نمود. نتایج برخی از تحقیقات حاکی از آن است که بین حمایت اجتماعی و خشونت خانگی علیه زنان رابطه خطی وجود دارد و طبق نظریه کنترل اجتماعی، زمانی که کنترل‌های اجتماعی اعم از رسمی و قانونی یا غیررسمی کاهش یابد. میزان وقوع آسیب‌های اجتماعی نظیر خشونت افزایش می‌یابد. در این راستا، حمایت و نظارت اجتماعی اعضای خانواده زن کاهش می‌یابد، در واقع کنترل اجتماعی غیررسمی کاهش یافته و فرد آزادی بیشتری جهت انجام رفتار خشونت‌آمیز خواهد داشت و یا در حالتی که جامعه، کنترل چندانی بر رفتار اعضای جامعه اعمال نمی‌کند، احتمال وقوع این نوع رفتارها افزایش می‌یابد (کبیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۰۰) از طرفی باید توجه داشت که این مسئله دارای ابعاد مختلف و گسترده‌ای است که منشأ آن در فرهنگ، تربیت و روحیات افراد نهفته است؛ لذا نمی‌توان مطالعات این حوزه را به صورت تک‌بعدی بررسی کرد بلکه باید همه وجوه و دلایل خشونت علیه زنان مورد بررسی قرار گیرد. لذا آنچه که در این پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفته است، صرفاً جنبه تقنینی موضوع جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه است که با رویکرد فقهی و حقوقی به بیان این مسئله پرداخته است.

هرچند که خشونت علیه زوجه در قانون حمایت خانواده جرم‌انگاری نشده است و قانونگذار در قوانین جزایی احکام آن را تبیین و تقنین کرده است لیکن بررسی این موضوع در حقوق خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چنانکه بیان شده بسیاری از خشونت‌های مردان علیه زنان و یا فرزندان ناشی از اختلافات خانوادگی در زمینه‌های گوناگون است. از سوی دیگر، با مراجعه به منابع پژوهشی، تحقیقات بسیار زیاد و ارزشمندی را می‌یابیم که موضوع مورد بحث را از جنبه حقوقی و قانونگذاری بررسی کرده‌اند؛ به همین منظور در این

پژوهش از بیان مبانی حقوقی جرم‌انگاری خشونت علیه خانواده صرف نظر کرده و صرفاً بعد جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه را از منظر منابع معتبر فقهی تحلیل کرده‌ایم. پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی تدوین گردیده‌است، ضمن پاسخ به این پرسش که «جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه بر مبنای کدام قواعد فقهی صورت پذیرفته‌است؟» سعی دارد از طریق گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و منابع معتبر فقهی، دلایل تأیید و ردّ جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه را از منظر فقه اسلامی بررسی نماید.

بررسی پیشینه نظری این پژوهش و تفحص در منابع معتبر فقهی حاکی از آن است که علی‌رغم بیان صریح فقها در زمینه خشونت علیه زوجه و احکام مربوط به آن، مقاله پژوهشی جامعی که به بیان این مبانی فقهی بپردازد انجام نشده‌است و همین امر جنبه نوآوری تحقیق حاضر محسوب می‌گردد.

۱- مفهوم شناسی

در این بخش به منظور تبیین موضوع پژوهش، واژگان و مفاهیم را به صورت اجمالی تعریف شده‌است.

۱-۱- خشونت

خشونت در لغت به معنای زبری و درشتی، تندی، پرخاشگری و سخت‌گیری آمده‌است (دهخدا، ۱۳۳۰). خشونت مفهومی نسبی است و از منظر جرم‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی تعاریف متعددی دارد و به همین سبب می‌توان گفت تعریف جامعی از خشونت ارائه نشده‌است. برخی از دیدگاه جامعه‌شناسی خشونت را به عمل فرد معین که به جان، مال یا شرف دیگران تعرض و حمله می‌کند تفسیر کرده‌اند (سالاری‌فر، ۱۳۸۹: ۹۶) و برخی دیگر از منظر روانشناسی معتقدند خشونت، همان اشکال افراطی رفتار پرخاشگرانه است که ممکن

است آسیب‌های مشخصی به قربانی وارد سازد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۳۵). با عنایت به تعاریف مذکور در یک جمع‌بندی اجمالی و با رویکرد حقوقی، می‌توان گفت خشونت، بروز رفتارهایی اعم از فعل یا ترک فعل است که با هدف رساندن آسیب‌هایی اعم از جسمی و روحی به فرد مقابل واقع می‌شود.

خشونت علیه اعضای خانواده به ویژه علیه زوجه را باید به طور اخص بیان نمود. البته در این مورد نیز تعاریف مختلفی ارائه شده است. پاملا و کلر با بهره‌گیری از قطعنامه سازمان بهداشت جهانی^۱، بیان داشته‌اند که خشونت علیه زنان به معنای هر نوع رفتار خشن وابسته به جنسیت است که موجب احساس تهدید، اجبار، سلب مطلق اختیار و آزادی یا حمله‌ای در جمع یا در خفا گردد و اثرش ناراحتی یا تحقیر زن یا دختر باشد یا او را در برقراری تماس نزدیک و صمیمانه ناتوان نماید (Pamela, Claire, 2001).

محققین در بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه اعضای خانواده، متغیرهای متعددی را در این امر دخیل می‌دانند؛ برخی، عدم حمایت اجتماعی، فقدان ارزش‌های معنوی و خانوادگی و رضایتمندی اقتصادی را از جمله عوامل تأثیرگذار می‌دانند (بابایی فرد و حیدریان، ۱۳۹۳: ۴۰).

و برخی دیگر نیز نقش پذیرش اقتدار مردان، اعتیاد شوهر و جامعه‌پذیری جنسیتی زنان را پررنگ‌تر از سایر عوامل بیان می‌کنند (حیدری‌نژاد و نواح، ۱۳۹۷: ۱۴۲). اما فارغ از عوامل خشونت خانگی، باید اذعان داشت که این پدیده شوم اجتماعی، در ابعاد گوناگون آن یکی از فاکتورهای افزایش طلاق در سطح جامعه بوده است (سیف زاده و قنبری برزبان، ۱۳۹۲: ۱۲۸). برخی از محققین نیز نتیجه گرفته‌اند که خشونت خانوادگی علاوه بر آسیب‌های جسمی، بر

^۱ سازمان بهداشت جهانی در قطعنامه ای خشونت علیه زنان، را چنین تعریف کرده است: «هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، روانی یا رنج زنان می‌شود، چنین رفتاری می‌تواند با استفاده از تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی در جمع یا خفا رخ می‌دهد» (همتی، ۱۳۸۲: ۳۴).

سلامت روان و احساس ارزشمندی زنان اثر مستقیم می‌گذارد و دلزدگی زناشویی را افزایش می‌دهد (شعاع‌کاظمی، ۱۳۹۶: ۳۶).

۱-۲- مفهوم جرم انگاری

اصطلاح جرم‌انگاری مرکب از دو واژه جرم و انگاری است که مصدر آن انگاشتن و به معنی تصوّر، پندار، گمان و فرض است. جرم‌انگاری یکی از مهمترین مؤلفه‌های حقوق جزاست و به فرایندی اطلاق می‌گردد که به موجب آن بایستی اعمال مجرمانه با استانداردهای خاص و مشخص و طی یک فرایند گزینشی مطلوب و پذیرفتنی، تعیین شود (محمودی‌جانکی، ۱۳۸۲: ۶۶). به عقیده کورنو (Cornu, 1978) جرم‌انگاری، عملی را به عنوان جرم توصیف می‌کند که تا پیش از این وصف مجرمانه نداشته است. همچنین گاسین (Gassin, 2011) جرم‌انگاری را نوعی محروم‌سازی اجماعی می‌داند.

برخی از پژوهشگران به امکان‌سنجی جرم‌انگاری در حقوق خانواده پرداخته‌اند و ضمن بیان دیدگاه‌های متعدد در مورد امکان و عدم امکان جرم‌انگاری در حوزه خانواده به این نتیجه رسیده‌اند که جرم‌انگاری رفتارهای علیه خانواده در فقه امامیه و حقوق موضوعه مورد توجه قرار گرفته است و در این میان، احکام فقهی حاکی از اجتناب از جرم‌انگاشتن اغلب تخلفات خانوادگی است. برخی حکومت‌ها با به رسمیت نشناختن محیط خصوصی و همچنین گروهی از نظام‌های دموکراسی، با توجیه تقدم رستگاری افراد بر آزادی آنان، جرم‌انگاری در حوزه خانواده را امری ممکن دانسته‌اند و در مقابل گروهی از حقوق‌دانان و برخی از حکما با استناد به خصوصی بودن حریم خانواده و جدایی اخلاق از حقوق، جرم‌انگاشتن در این حوزه را مخالف با طبیعت خانواده و اقتضائات آن می‌دانند. براساس یافته‌های این تحقیق، اسلام نیز جرم‌انگاری در حوزه خانواده را جز در قلمرو روابط جنسی، تأیید نمی‌کند و برحل معضلات خانوادگی از سایر طرق مثل تشکیل محکمه خانوادگی، صلح و... اهتمام دارد (صادقی‌موحد، ۱۳۹۷: ۸۵).

۲- معیارهای جرم‌انگاری در حقوق خانواده

اصطلاح جرم‌انگاری مرکب از دو واژه جرم و انگاری است که مصدر آن انگاشتن و به معنی تصوّر، پندار، گمان و فرض است. جرم‌انگاری یکی از مهمترین مؤلفه‌های حقوق جزاست و به فرایندی اطلاق می‌گردد که به موجب آن بایستی اعمال مجرمانه با استانداردهای خاص و مشخص و طی یک فرایند گزینشی مطلوب و پذیرفتنی، تعیین شود (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ۶۸). به عقیده کورنو (۱۹۷۸) جرم‌انگاری، عملی را به عنوان جرم توصیف می‌کند که تا پیش از این وصف مجرمانه نداشته است. همچنین گاسین (۲۰۱۱) جرم‌انگاری را نوعی محروم‌سازی اجماعی می‌داند.

برخی از پژوهشگران به امکان‌سنجی جرم‌انگاری در حقوق خانواده پرداخته‌اند و ضمن بیان دیدگاه‌های متعدد در مورد امکان و عدم امکان جرم‌انگاری در حوزه خانواده به این نتیجه رسیده‌اند که جرم‌انگاری رفتارهای علیه خانواده در فقه امامیه و حقوق موضوعه مورد توجه قرار گرفته است و در این میان، احکام فقهی حاکی از اجتناب از جرم انگاشتن اغلب تخلفات خانوادگی است. برخی حکومت‌ها با به رسمیت نشناختن محیط خصوصی و همچنین گروهی از نظام‌های دموکراسی، با توجیه تقدم رستگاری افراد بر آزادی آنان، جرم‌انگاری در حوزه خانواده را امری ممکن دانسته‌اند و در مقابل گروهی از حقوقدانان و برخی از حکما با استناد به خصوصی بودن حریم خانواده و جدایی اخلاق از حقوق، جرم انگاشتن در این حوزه را مخالف با طبیعت خانواده و اقتضائات آن می‌دانند. بر اساس یافته‌های این تحقیق، اسلام نیز جرم‌انگاری در حوزه خانواده را جز در قلمرو روابط جنسی، تأیید نمی‌کند و بر حل معضلات خانوادگی از سایر طرق مثل تشکیل محکمه خانوادگی، صلح و ... اهتمام دارد (صادقی موحد و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۵).

معیارهای پذیرش جرم‌انگاری در رژیم‌های حقوقی دنیا تفاوت دارد و به همین دلیل ممکن است در توجیه جرم‌انگاری یک رفتار ملاک‌های مختلفی مورد نظر قانونگذاران قرار بگیرد. جانان‌شنشک، روند جرم‌انگاری را در سه مرحله «توازن دلایل»، «مقبولیت» و «منع ضرر و خسارت» بیان کرده و معتقد است زمانی که در صدد جرم‌انگاری رفتاری هستیم، آن رفتار بایستی از سه مرحله مذکور عبور کند و در صورت عدم موفقیت در عبور از این گذار، نمی‌توان آن رفتار را جرم‌انگاری نمود (شمعی، ۱۳۹۲: ۳۳).

از جمله مهم‌ترین مبانی فلسفی و ملاک‌های جرم‌انگاری در سیستم تقنینی ایران در مطلق جرایم، می‌توان به حفظ کرامت انسانی، صیانت از فضایل اخلاقی، صیانت از مصالح عمومی، نظم اجتماعی و قدرت پیشگیرانه از جرم اشاره نمود که این ملاک‌ها را می‌توان در حوزه حقوق خانواده نیز تعمیم داد. در ادامه به بررسی اجمالی این مبانی پرداخته‌ایم.

۲-۱- صیانت از کرامت انسانی

انسان اشرف مخلوقات و خلیفه‌الله در زمین است و خداوند مقام آدمی را کرامت بخشیده و می‌فرماید: «و لقد کَرَّمنا بَنی آدم... و فَضَّلناهُم عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقنا تَفْضیلاً» (اسراء/۷۰) و این کرامت باید در همه حال حفظ شود. حضرت علی(ع) نیز درباره حفظ کرامت انسانی می‌فرماید: «لَیسَ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ أَکْرَمُ عَلَی اللَّهِ سُبْحانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِیعَةِ لِأَمْرِه؛ بر روی زمین هیچ موجودی کریم‌تر و بزرگوarter و ارزشمندتر نزد خداوند متعال از انسانی که مطیع امر پروردگار باشد نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). در روایت مذکور، کلمه «اکرم» از ماده کرامت است و در واقع این روایت تعبیر دیگری از آیه شریفه «إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» است؛ چراکه انسانی که در مسیر ایمان و عمل صالح قرار گرفته است کرامت جدید و مازادی را کسب می‌کند.

با این ارزش وجودی و کرامت ذاتی که خداوند به انسان اعطا کرده است، او را از سایر موجودات ممتاز ساخته است؛ بنابراین خود او و دیگران نیز باید این کرامت ذاتی و حقوق انسان را حفظ کنند. سیستم جزایی اسلام نیز با جرم‌انگاری برخی اعمال و رفتارها مانند قتل، زنا، تهمت و افتراء که در جامعه بشری واقع می‌شود، شأن و کرامت انسان را ارج نهاده است. به همین دلیل شاهد همسویی مقررات قرآن با قواعد حقوقی و اجتماعی هستیم؛ چراکه حفظ کرامت و شخصیت انسان یکی از مهم‌ترین مبانی جرم‌انگاری به حساب می‌آید و دیدگاه کسانی که معتقدند جرم‌انگاری جرایم خانواده نیز به دلیل صیانت از کرامت انسان به ویژه زنان و کودکان است مؤید این موضوع می‌باشد.

جایگاه زن در خانواده و جامعه بسیار قداست و اهمیت دارد و زن محور تربیت نسل‌های بعدی یک جامعه است؛ بنابراین، چنانچه کرامت و شخصیت زن در سطح خود حفظ نشده و جایگاه زن در جامعه نزول کند، شاهد گسل‌های تربیتی در میان نسل‌ها خواهیم بود. به فرموده قرآن کریم «زنان مایه آرامش و مودت هستند»^۱ هم نسبت به همسر و هم نسبت به فرزندان خود. بنابراین با توجه به این رویکرد خداوند نسبت به شخصیت والای زن، باید در نظام تقنینی کرامت و شخصیت زن در مقیاس ارزشمند خود لحاظ شود و رفتارهایی را که موجب هتک کرامت و حرمت زن می‌شود به نحو مقتضی جرم‌انگاری نمود.

^۱ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً (روم: ۳۰).

۲-۲- تقدم ارزش‌های اخلاقی بر حقوق

برخی از حقوق‌دانان معتقدند «مقنن، همین که به خانواده می‌رسد فنونی را که از پیش آموخته‌است نارسا می‌بیند و پای استدلالیان را چوبین. زیرا محصور ساختن عواطف انسانی و بازتاب‌های طبیعی در قالب قواعد حقوقی دشوار است و حقوق در این حوزه فاقد وسیله تضمین قواعد خود می‌باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۴۲). از سوی دیگر، در نهاد خانواده همه چیز نسبی، عرفی و تابع شرایط مادی و معنوی زندگی خاص افراد است و در بسیاری از جرایمی که در بستر خانواده محقق می‌شود، نه شاهدی وجود دارد و نه می‌توان ضابطه معینی را برای ارزیابی آن به دست آورد؛ بنابراین، در برخی از ابعاد حقوق خانواده، علم حقوق و اصول حقوقی نمی‌تواند به خوبی تصمیم‌گیری کند. به همین دلیل می‌توان حاکمیت اخلاق را بر حقوق مقدم داشت تا اصول اخلاقی، ضمانت اجرای برخی ناهنجاری‌ها را مشخص نماید. به عنوان مثال، رفتار عادلانه مرد با زن و یا تعیین مصادیق همکاری زوجین از اموری است که به عرف و اخلاق واگذار می‌شود.

با نگاهی به معارف قرآنی نیز مشخص می‌شود که جرم‌انگاری جرایمی مانند زنا و لواط در جهت حمایت از ارزش‌های اخلاقی جامعه و خانواده می‌باشد؛ چراکه در جرایمی از این دست، نهاد خانواده را با تبعات منفی مواجه می‌کند.^۱ به اعتقاد مفسر قرآن «زنا در هیچ جامعه‌ای رواج نیافت مگر اینکه موجب فروپاشی کانون خانواده شد، از سویی زنا، باعث اختلاط نسل‌هاست. در زشتی زنا، همین بس که از رکیک‌ترین الفاظ برای بیان ناسزا و سرزنش می‌باشد» (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۵، ص ۳۳۱).

^۱ «و لا تقربوا الزنا إنه كان فاحشاً و ساء سبیلاً» (اسراء/۳۲). «و لوطاً إذ قال لقومه أتأتون الفاحشه ما سبقکم بها من أحد من العالمین» (اعراف، ۸۰). «و لوطاً ... نجیناه من القرية التي كانت تعمل الخبث إنهم كانوا قوم سوء فاسقین» (انبیاء/۷۴).

۲-۳- برقراری نظم اجتماعی

نظم جامعه در سراسر دنیا امری اجتناب‌ناپذیر و حراست و حفاظت از آن در قدم اول بر عهده قانونگذاران است که با وضع قوانین منسجم و مؤثر، نظم و انضباط را در جامعه حکمفرما کنند. نظام اسلامی نیز بر پایه نظم اجتماعی بنا شده و دفع هرج و مرج از جوامع بشری را یک ضرورت می‌شمارد و آیه ۲۵۱ سوره مبارکه بقره مؤید این مطلب است که می‌فرماید: «... لولا دَفَعُ اللهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ؛ و اگر خداوند [فساد] بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می‌گرفت». صاحب تفسیر نور در این باره می‌نویسد: «مقابله با مفسدان و برهم زندگان نظم اجتماعی یک ضرورت است. اگر عنصر مضر حذف نشود، عناصر دیگر به تباهی کشیده می‌شوند» (قرائتی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۴۰۰).

از آنجا که جرم، نوعی نقض نظام اجتماعی محسوب می‌شود، با ضوابط فرهنگی و ارزش‌های حاکم بر جامعه مغایرت دارد و احساسات عمومی را جریحه‌دار می‌کند. لذا جرم‌انگاری و اجرای مجازات، باعث تنظیم روابط میان افراد و برقراری نظم و امنیت در جامعه می‌شود. زیرا اگر در جامعه‌ای نظم و امنیت وجود نداشته باشد و حقوق افراد در معرض تعدی قرار گیرد، تکامل حیات جمعی راکد می‌ماند و زندگی اجتماعی مردم مختل می‌شود. نظام جزایی تلاش می‌کند با اعلام لیست جرایم و مجازات آنها، محدوده حقوق افراد و جامعه را ترسیم نماید تا اهمیت ارزش‌های حاکم بر جامعه معلوم گردد. وجود مقررات جزایی که در قالب جرم‌انگاری صورت می‌گیرد، باعث می‌شود: اولاً محدوده جرم مشخص گردد که از این رهگذر، حقوق و آزادی‌های افراد بهتر تضمین می‌شود. ثانیاً نوع و میزان مجازات تعیین گردد و راه بر خشونت و زورگویی بسته شود. ثالثاً نحوه اجرای کیفر از سوی قانونگذار دقیقاً بیان شود، تا زمینه خودکامگی و اعمال سلیقه از بین برود (دانش‌پژوه، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

بنابراین، رعایت نظم اجتماعی را می‌توان از جمله معیارهای جرم‌انگاری در نظام حقوق کیفری دانست که تقریباً در همه جرایم و احکام مربوط به آن‌ها مشهود است و جرایم علیه خانواده را نیز می‌توان در این زمینه بررسی نمود. چراکه حفظ نظم خانواده مساوی است با حفظ نظام اجتماعی. زیرا خانواده به عنوان یک خرده نظام نقش مهمی در کل جامعه ایفا می‌کند. نهاد خانواده می‌تواند با کنترل صحیح و تربیت حساب شده، در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی مؤثر باشد. اگر فرآیند جامعه پذیری و کنترل اجتماعی در خانواده به درستی اجرا نشود، باید شاهد بزهکاران بالقوه‌ای بود که از خانواده وارد جامعه می‌شوند. حال چنانچه فضای خانواده در اثر خشونت‌های خانگی متشنج باشد، چگونه می‌توان انتظار داشت فرزندان قانون‌گرا رشد و نمو یابند.

۲-۴- قدرت پیشگیرانه

جرم‌انگاری و تعیین مجازات مهم‌ترین عامل برای پیشگیری از بروز جرایم است. جرم‌انگاری برخی از رفتارها سبب می‌گردد که افراد عاقبت و مجازات رفتار ناهنجار خود را ببینند و به همین دلیل از ارتکاب اعمال خلاف مقررات پرهیز کنند. قرآن کریم نیز به منظور پیشگیری از وقوع برخی جرایم به صراحت، آن‌ها را جرم‌انگاری نموده و مجازات این جرایم را تعیین نموده است که جرم‌انگاری قتل عمد و تشریح حکم قصاص نمونه بارز آن است.^۱ بنابراین در حقوق خانواده نیز با جرم‌انگاری مؤثر می‌توان از بسیاری ناهنجاری‌ها پیشگیری نمود. در جمع‌بندی این بخش باید اذعان داشت که جرم‌انگاری فواید بسیاری برای افراد و کلیت جامعه دارد اما باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که اولاً جرم‌انگاری باید با ارزش‌ها و

^۱ «و لکم فی القصاص حیاة یا اولى الالباب لعلکم تتقون» (بقره/۱۷۹).

ملاک‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی جامعه و روحیات مردم هماهنگی داشته باشد تا نتیجه اثربخش را داشته باشد و ثانیاً افراط در جرم‌انگاری ممکن است به تورم کیفری^۱ بیانجامد. بنابراین باید جرم‌انگاری را فرایندی گزینشی دانست که در این فرایند، مقنن با توجه به هنجارهای اجتماعی یا ضرورت‌های دیگر، بر پایه مبانی نظری مورد قبول خود رفتاری را جرم قلمداد کرده و برای آن، ضمانت‌اجرای کیفری قرار دهد. حوزه حقوق خانواده نیز از این قاعده مستثنی نبوده و باید از تورم کیفری در این حوزه نیز جلوگیری نماییم.

۳- مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه

رژیم حقوقی ایران در مورد خشونت خانگی رویکرد یکسانی ندارد؛ به نحوی که گاهی متمایل به حمایت مدنی و کیفری از بزه‌دیدگان خشونت است و گاهی از این حمایت اجتناب می‌کند و گاهی نیز چنین حمایتی را مجمل و مبهم گذارده است.

در قانون جزایی کشور ما، اعمال خشونت و تعرضات علیه اشخاص، قطع نظر از جنسیت بزه‌دیده یا مجنی‌علیه قابل مجازات دانسته شده و حمایت خاصی از زوجه در قبال جرایم خشونت‌بار در خانواده به عمل نیامده است (عظیم‌زاده، ۱۳۹۵: ۹۱). خشونت علیه زوجه ممکن است در انواع مختلفی نظیر خشونت فیزیکی، روحی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جنسی بروز کند و در مجموع به آن‌ها خشونت خانگی اطلاق می‌شود و در ادامه انواع آن به صورت اجمالی بیان شده است.

^۱ منظور از تورم کیفری، تنوع و افزایش عناوین مجرمانه از طریق جرم‌انگاری‌های قانونی به دو صورت نظری و عملی و نیز جرم‌انگاری‌های قضایی است. بر این اساس، پدیده تورم کیفری نتیجه طبیعی جرم‌انگاری وسیع قانونی و قضایی در داخل نظام سیاست جنایی است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۶۶). به عقیده برخی از پژوهشگران، ایران به لحاظ افزایش رو به تزاید قوانین کیفری در وضعیت تورم کیفری قرار گرفته است. بنا به ادعای ایشان، در حال حاضر حدود ۴۰۰۰ عنوان مجرمانه در مجموع قوانین کیفری ایران وجود دارد (شمس‌ناتری، ۱۳۸۷: ۲۵).

مطابق آمارهایی که در ابتدای بحث از سوی سازمان پزشکی قانونی ارائه گردید، خشونت فیزیکی شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان است چراکه اثبات خشونت فیزیکی مستلزم مراجعه به پزشکی قانونی و ارائه نظریه کارشناسی است. خشونت فیزیکی به هرگونه رفتار غیر اجتماعی اطلاق می‌شود که ممکن است از لمس کردن بدن زن شروع شده و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی، جسم زن را مورد آزار قرار می‌دهد. خشونت روحی، شرافت، آبرو، غرور و اعتماد به نفس زن را مورد تعرض قرار داده و متأثر می‌سازد. خشونت روحی آثار منفی را بر شخصیت، روان، زندگی شخصی و اجتماعی زن به جا می‌گذارد. توهین و تحقیر، تهدید به طلاق کردن، ازدواج با زن دوم، آزار و اذیت از مصادیق بارز آن می‌باشد.

بخشی از خشونت‌ها نیز به دلیل ساختار اجتماعی جامعه بر زنان تحمیل می‌شود که مصادیق آن عبارتند از مجبور نمودن به فحشا، ضبط و ثبت هویت زن قربانی و نشر آن به نحوی که به شخصیت وی لطمه وارد شود، آزار و اذیت، اجبار زن به اعتیاد به مواد مخدر، ممانعت از حق تعلیم، تحصیل، و شغل (کار، ۱۳۹۷: ۳۶۶). دسته دیگری از خشونت علیه زنان خشونت‌هایی است که ریشه در فرهنگ جامعه دارد. این نوع خشونت به نسبت ساختار فرهنگی انسان‌های زن را به قربانی می‌گیرد. چون قدرت گسترده‌ای که عرف و فرهنگ جامعه به مرد اهدا کرده‌است، سبب می‌شود تا مرد خود را به عنوان رئیس خانواده احساس نموده و در حوزه خصوصی خانواده علیه زنان اعمال خشونت نماید (آموزگار، ۱۳۹۵: ۷).

یکی از وجوه خشونت علیه زوجه که در قوانین ایران جرم محسوب نمی‌شود خشونت جنسی و رابطه جنسی به عنف از سوی زوج است که عبارت است از هرگونه رفتار با هدف کسب لذت جنسی و بدون رضایت زوجه که محدوده آن لمس کردن بدن وی تا مقاربت به عنف را شامل می‌شود. پس از شناخت مصادیق خشونت علیه زوجه در این بخش، با استناد به منابع معتبر فقهی، نظیر آیات، روایات و قواعد و اصول فقهی مبانی جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه را تبیین کرده‌ایم.

۳-۱- آیات قرآن

پژوهش‌های انجام شده در حوزه خانواده حاکی از آن است که بنای قرآن کریم بر حفظ کیان خانواده است و در آیات مربوطه، زن را مدنظر دارد. به طور کلی، اسلام مدعی است که کامل‌ترین روش زندگی را توصیه کرده و شیوه پیشنهادی آن متناسب‌ترین راهکار زندگی با ماهیت انسان را در برمی‌گیرد. اما با نگاهی سطحی به منابع اصیل این دین مقدس، بسیاری از انتقادات متوجه پیکره دیدگاه اسلامی نسبت به زن می‌شود؛ زیرا آیات و روایاتی وجود دارد که به زعم برخی، رفتارهای نادرست اسلام با زن را نشان می‌دهد. لکن دانستن این موضوع مستلزم داشتن نگاهی عمیق و همه جانبه نسبت به آیات قرآن کریم می‌باشد (رئیس‌الساداتی، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

آیات قرآن کریم حاوی مضامین و گزاره‌های فراوانی درباره خشونت علیه زنان هستند که عمدتاً با سه رویکرد متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند؛ نخست، رویکرد تکلیفی در آیاتی که بر منع یا سرزنش کتک زدن از سوی شوهر دلالت دارند. دوم، رویکرد حقوقی در احکامی مانند ثبوت قصاص، دیه، حد قذف، تعزیر و نهی از منکر حکومتی در موارد خشونت فیزیکی یا کلامی علیه همسر و رویکرد سوم، رویکرد اخلاقی است که توصیه‌هایی در باب خوش‌رفتاری و پرهیز از خشونت بیان داشته‌است (بستان و دهقان‌نژاد، ۱۳۹۶: ۹۰).

در این بخش، با تأکید بر آموزه‌های قرآنی، به عنوان اصلی‌ترین رکن مبانی فقه اسلامی، به بررسی مهم‌ترین شواهد قرآنی مخالف با خشونت علیه زنان پرداخته‌ایم. آیات عضل و آیات مربوط به اخراج زوجه از منزل رویکرد تکلیفی را بیان کرده و آیات معاشرت به معروف با رویکرد اخلاقی به موضوع نگریسته و در نهایت آیات مربوط به قذف، ایلاء وظهار رویکرد حقوقی آیات قرآن را تبیین نموده است.

۳-۱-۱- آیات معاشرت به معروف

خداوند متعال در چندین آیه از قرآن کریم، به مردان تکلیف می‌کند که در معاشرت با زنان خود بر طریق معروف باشند و با ایشان شایسته رفتار کنند (نساء/۱۹؛ بقره/۲۲۹؛ طلاق/۲). شیخ طبرسی می‌فرماید: «معروف این است که با خشونت با زن رفتار نکند و او را نزند و سخن بد به وی نگوید و با او گشاده‌رو باشد و گفته‌اند مقصود این است که هر طور او رفتار می‌کند مرد هم همانطور رفتار کند» (طبرسی، ۱۴۲۶: ج ۵، ص ۸۰). همچنین صاحب‌المیزان در تفسیر کلمه معروف می‌فرماید: «به معنای هر امری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند و بدان جاهل نباشند و چون دستور به معاشرت کردن با زنان را مقید فرمود به قید معروف، قهراً معنای امر به معاشرت با زنان معاشرتی است که در بین مأمورین به این امر یعنی مسلمانان معروف باشد و آن این است که یک فرد از جامعه، جزئی باشد مقوم جامعه، یعنی در تشکیل جامعه دخیل باشد و دخالتش مساوی باشد با دخالتی که سایر اعضا دارند... اما اگر یک فرد از جامعه غیر این رفتار کند، دیگران به او ستم کنند و به این معنا که دیگران از حاصل کار او بهره‌مند بشوند، ولی او از حاصل کار دیگران بهره‌ای نبرد، و شخص او را مورد استثنا قرار دهند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۴۰۶).

از وحدت ملاک آیات معاشرت استنباط می‌شود که تکلیف مردان به حسن معاشرت با زنان در این آیات به راهکارهای تربیتی اشاره داشته و منحصر در دوران زندگی زناشویی نمی‌شود بلکه حتی در مواقع پرتنش زندگی مانند هنگامی که زوجین وارد فرایند طلاق می‌شوند احتمال ارتکاب خشونت افزایش می‌یابد و در چنین مواقعی نیز خداوند می‌فرماید که بر طریق معروف با همسرانتان برخورد کنید.

۳-۱-۲- آیات عَصَل

کلمه عَصَل به معنای مانع شدن، تحت فشار گذاردن و در تنگنا قرار دادن است (ابن‌منظور، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۲۲۸) و در متن آیات، مفهوم لغو خشونت مردان علیه زنان را تصریح می‌نماید

؛ مورد اول، در تنگنا قرار دادن زن برای خودداری از ازدواج مجدد است که می‌فرماید: «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ ؛ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند» (بقره/۲۳۲) و مورد دیگر تحت فشار گذاردن زن برای اخذ مهریه اوست که می‌فرماید: « وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ ؛ و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید» (نساء/۱۹).

به هرحال، مفهوم عضل در معارف قرآنی گستره وسیعی دارد و ذکر آیات فوق جنبه حصری نداشته و صرفاً از باب ذکر مصادیق بوده‌است.

۳-۱-۳- آیات قذف

دسته دیگری از آیات قرآن کریم که خشونت علیه زوجه را نفی می‌کند، آیات ۴ تا ۹ سوره مبارکه نور است که به آیات قذف معروف است. مطابق این آیات، چنانچه کسی بدون شهادت شاهدهی، نسبت زنا کردن را به زن مؤمنی بدهد، مستحق مجازات شلاق است و این حکم درخصوص قذف نسبت به همسران هم اجرا می‌گردد.

۳-۱-۴- آیه ایلاء

چنانکه بیان شد، یکی از انواع خشونت علیه زوجه خشونت روانی یا روحی است که یکی از مصادیق خشونت روانی «ایلاء» است که در میان اعراب جاهلی و تا صدر اسلام مرسوم بود زمانی که مردی نسبت به همسر خود تنفر داشت، وی را در تنگنای شدید می‌گذاشت ؛ به نحوی که نه رسماً وی را طلاق می‌داد و نه پس از این سوگند حاضر به مصالحه و آشتی با وی می‌شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۱۵۰).

قرآن کریم، ایجاد چنین تگنای روانی و خشونت روحی علیه زن را نفی کرده و مقرر می‌دارد: «الَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ ضمن این چهار ماه، وضع خود را با همسر خویش، [از نظر ادامه زندگی یا طلاق، روشن سازند] اگر [در این فرصت] بازگشت کنند، [چیزی بر آنها نیست زیرا] خداوند، آمرزنده و مهربان است و اگر تصمیم به جدایی گرفتند، [آن هم با شرایطش مانعی ندارد] خداوند شنوا و داناست» (بقره/۲۲۶-۲۲۷).

۳-۱-۵- آیهظهار

ظهار نیز یکی از مصادیق خشونت روانی علیه زوجه است که خداوند متعال در قرآن کریم آن را تحریم کرده است و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ؛ کسانی که همسران خود را «ظهار» می‌کنند، سپس از گفته خود بازمی‌گردند...» (مجادله، ۴). با بیان این آیه شریفه، سنت غلطظهار برای همیشه از جامعه مسلمانان ریشه کن شد.

۳-۱-۶- آیات مربوط به اخراج زوجه از منزل

قرآن کریم در نخستین آیه سوره مبارکه طلاق، حکم ممنوعیت اخراج زوجه از منزل را بیان می‌کند و شرایطی را برای آن معین نموده است و می‌فرماید: «إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرَجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ». همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَتُوفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ» (بقره/۲۴۰). بدیهی است که اخراج زن از منزل در شرایطی که پشتوانه مالی و عاطفی خود را از دست داده می‌تواند آسیب‌های جدی به وی وارد کند و وی را در معرض خطرات و آسیب‌های جنسی نیز قرار دهد. به این لحاظ مصداق بارزی از خشونت جنسی است که برخی آیات قرآن نیز بر آن دلالت دارند (بستان‌ودهقان‌نژاد، ۱۳۹۶: ۹۰).

۳-۲- روایات

روایات متعددی از معصومین (علیهم السلام) در زمینه نفی خشونت علیه افراد به ویژه زوجه صادر گردیده است که به دلیل اطاله بحث صرفاً به بیان چند نمونه از روایات پیامبر عظیم الشان اسلام اکتفا کرده ایم.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «آنکه مؤمنی را به قصد تحقیر (از نزد خویش براند) یا به او سیلی بزند یا با او برخوردی ناخوشایند داشته باشد، ملائکه او را نفرین می کنند تا هنگامی که آن مؤمن را از حقش راضی سازد و از کردارش درباره او توبه کند و آمرزش بخواهد» (صدوق، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۲۱۰). همچنین پیامبر (ص) در مذمت و نکوهش خشونت علیه زنان می فرماید: «آیا زن را کتک می زنید، سپس می خواهید با او هم آغوش باشید؟! (حرّعاملی، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ص ۱۱۹). در صحیح بخاری نیز از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که «با زنان با مهربانی رفتار نمایید» (بخاری، ۱۳۹۱: حدیث شماره ۵۱۸۶).

بیان آیاتی نظیر آیات عضل، آیات مربوط به اخراج زوجه از منزل، آیات معاشرت به معروف، آیات مربوط به قذف، ایلاء وظهار با بیان رویکردهای تکلیفی، اخلاقی و حقوقی، جرایم علیه خانواده را در ابعاد مختلف نشان می دهد و از سوی دیگر، روایات مذکور نیز سیره معصومین (ع) را تبیین می کند؛ بنابراین در زمینه مبانی نظری جرم انگاری خشونت علیه زوجه می توان به صراحت و عمومیت آیات و روایات مذکور استناد نمود.

۳-۳- قواعد فقهی

در بیان مبانی فقهی برای لزوم جرم انگاری جرم خشونت علیه زوجه، علاوه بر آیات قرآن و روایات معصومین (ع) می توان برخی از قواعد مسلم فقهی نظیر قاعده لاضرر، قاعده منع عسر و حرج و قاعده حفظ مصلحت استناد نمود.

۳-۳-۱- قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از جمله قواعد مهم فقهی است که در موارد مختلف زندگی افراد جامعه کاربرد دارد. قاعده لاضرر برگرفته از حدیث پیامبر (ص) است که فرمودند: «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (مجلسی، ۱۴۳۰: ج ۶، ص ۳۳۹). لفظ ضرر در لغت به معانی مختلفی ذکر شده است. ضرر به معنای سوءحال آمده است (ابن منظور، ۱۴۲۱: ج ۷، ص ۱۱۷) و همچنین ضرر به معنای عمل مکروه نسبت به دیگری و نقص در اعیان نیز آمده است. ضمن این که ضَرُّ به معنای بدی حال و تنگدستی و فقر نیز بکار رفته است (جوهری، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۸۷).

واژه «ضرر» در بسیاری از موارد برای نفس و مال استفاده می‌شود و کاربرد آن در مورد آبرو و حیثیت افراد کم‌تر است. اما کلمه «ضرار» بر وزنِ فَعَالٍ مصدر باب مفاعله می‌باشد و دلالت بر ایراد ضرر از طرفین به یکدیگر دارد به تعبیر دیگر در «ضرار» طرفینی بودن با توجه به باب مفاعله مفروض است. همچنین در مورد معنای ضرار گفته شده ضرار به معنای مجازات بر ضرری است که از طرف دیگری به انسان وارد می‌گردد. همچنین گفته شده ضرر برای مواردی استعمال می‌گردد که یک نفر به دیگری ضرر می‌زند تا منفعتی ببرد اما ضرار در موردی است که با ضرر زدن به دیگری نفعی متوجه خودش نگردد. ضرار به معنای ضیق و عسر و حرج نیز آمده است. برخی نیز گفته‌اند که ضرر به معنای تکرار صدور ضرر از کسی است و گفته شده ضرار تنها برای موارد اضرار عمدی استعمال می‌گردد ولی ضرر هم شامل اضرار عمدی و هم غیر عمدی می‌گردد. و اگر این دو حکم (ضرر و ضرار) در برابر یکدیگر قرار بگیرند، ضرر زیان غیر ارادی است و ضرار، زیان ارادی است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۶۸).

شیخ انصاری (ره) در تفسیر و توضیح قاعده لاضرر می‌گوید: «منظور از نفی ضرر، نفی احکام ضرری است؛ یعنی «لا» در معنای نفی به کار رفته و کلمه «حکم» را باید در تقدیر گرفت؛ بنابراین، مراد این است که «لا حکمَ ضرری فی الإسلام» یعنی در اسلام احکامی که

موجب ضرر بر بندگان باشد وجود ندارد» (انصاری، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۶۰). محقق داماد نیز معتقد است «ضرر شامل کلیه خسارت ها و زیان های وارد بر دیگری است، ولی ضرر مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به سوء استفاده از حق تعبیر می شود» (محقق داماد، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱۴۱).

مستفاد از دیدگاه فقها و به صورت کلی می توان گفت مفاد قاعده لاضرر در فقه اسلامی مبنای مناسبی در جهت قابلیت جرم انگاری برای خشونت علیه زوجه به حساب می آید. به تعبیر دیگر، هرگونه ضرر اعم از ضرر مادی یا معنوی، جسمی یا روحی در نظام حقوقی اسلام نفی شده و وفق مقررات این حکم، ضرر رسان باید از عهده خسارتی که به دیگری تحمیل نموده است برآید. بنابراین چنانچه شوهر نیز به همسر خود ضرر یا ضررهای مزبور را وارد آورد، باید به نحو مقتضی از عهده خسارات آن برآید و گرنه باید در مقابل مسئولیت مدنی یا کیفری مربوط به آن ضرر پاسخگو باشد.

با استفاده از وحدت ملاک، می توان قاعده لاضرر در فقه را با اصل آسیب^۱ در حقوق منطبق دانست و در این بحث نیز قائل به انطباق موضوعی شد. به عقیده برخی پژوهشگران، لزوم جرم انگاری افتراقی در مورد خشونت هایی که توسط مردان بر زنان تحمیل می شود، از رهگذر اصل آسیب ضروری است؛ امری که قانونگذار تاکنون بدان توجه نداشته است. شاید برخی با این استدلال که ارتکاب ضرب و جرح به دیگران جرم انگاری شده است، نسبت به

^۱ اصل آسیب یا زیان با نفوذترین اصل در الگوی جرم انگاری به شمار می آید که با وجود مواجهه با چالش های فراوانی که توسط سایر اصول جرم انگاری تا کنون مطرح شده، تا امروز پویاتر از سایر اصول جرم انگاری به حیات خود ادامه داده است. به اعتقاد حامیان این اصل نمی توان به خاطر خیر و صلاح کسی یا به خاطر سودمند بودن عملی برای او یا به دلیل صحیح بودن رفتاری از نظر دیگران، کسی را مجبور به انجام یا عدم انجام کاری کرد؛ بلکه تنها وقتی حق داریم در مورد دیگران اجبار به کار ببریم که بتوانیم ثابت کنیم عمل فرد صدمه ای به کسی نخواهد رسانید (محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۷: ۵۷).

نظر بیان شده ایراد گیرند؛ اما باید گفت تساوی در مجازات مرتکبان خشونت علیه همسر خویش در مقایسه با سایر مرتکبان ضرب و جرح، دور از انصاف است؛ زیرا علاوه بر وضعیت فیزیکی زوجه نسبت به همسر، وی همیشه (حتی پس از وقوع جرم) در موقعیتی دور از انظار عموم، در دسترس همسر خویش است و زمینه برای ایراد آسیب بیشتر فراهم است. در نتیجه، قانونگذار می‌تواند با استفاده از اصل آسیب، به جرم‌انگاری افتراقی خشونت علیه زوجه اقدام کند (مقدسی و یزدانی، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

بنابراین، جرم‌انگاری حمایتی در پرتو قاعده لاضرر و یا اصل آسیب، به منظور حمایت از زوجه در قبال ناهنجاری‌های آسیب‌زا در محیط خانواده ضروری است. البته شاید این انتقاد وارد شود که تشدید مجازات خشونت در خانواده با مصلحت خانواده ناسازگار بوده و از سوی دیگر، چون فرد محکوم به مجازات معمولاً در صدد انتقام‌گیری از شاکی است، تشدید جرم‌انگاری‌ها و مجازات‌ها، وضعیت و روابط زوجین در خانواده را به خطر می‌اندازد. در پاسخ می‌توان گفت که در این فرایند جرم‌انگاری، باید هدف اصلی مجازات که همانا تأدیب و بازدارندگی است لحاظ شود و گرنه در صورت سهل‌گیری در تعیین و اجرای مجازات‌ها، مرد از انجام جرایم بیشتر نسبت به زوجه ابایی ندارد و ممکن است ضررهای متعددی را بر همسر خود وارد آورد. بنابراین قانونگذار باید با در نظر گرفتن شرایط خانواده و اجتماع قوانین مقتضی را تعیین نماید.

۳-۴- قاعده منع عسر و حرج

«نفی عسر و حرج» یکی از قواعد کاربردی در علم فقه به شمار می‌آید که از نظر امامیه بر پایه ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) قرار گرفته و در تمام ابواب فقه از جمله عبادات، معاملات و سیاسات جاری است. در تعریف این قاعده گفته شده است: «هر عملی که انسان را به تنگنا و ضیق اندازد، دشوار و سخت هم هست و هر کاری که انجام دادن آن، برای آدمی

سخت و شاق باشد، موجب تنگی و اعمال فشار بر او نیز می‌شود. به علاوه، ضابطه تعیین مصداق عسر و حرج، عرف است که مطابق آن، هر کاری که موجب مضیقه و تنگنا باشد، حرج و دشواری نیز تلقی می‌شود (محقق داماد، پیشین: ج ۲، ص ۲۱۳).

قاعده نفی عسر و حرج از جمله قواعدی است که برای تعدیل احکام نخستین حقوقی، تمهید شده است تا جانب انصاف نیز نگه داشته شود. بنابراین، وظیفه هدایت قانونگذار ایجاب می‌کند که نه تنها امری بیرون از توان و تحمل را در زمره احکام نیاورد، بلکه به شدت و سختگیری نیز نپردازد (عیسی‌زاده و محمدی، ۱۳۹۳: ۳۹).

در مواردی که اعمال قاعده نفی حرج موجب ضرری برای طرف دیگر شود و یا بر عکس، جاری شدن قاعده لا ضرر نسبت به موردی سبب ایجاد حرج و مشقت برای دیگری شود، بین این دو قاعده در ظاهر، تعارض به وجود می‌آید. در این مسئله، برخی قائل به تقدم قاعده نفی عسر و حرج بر قاعده لا ضرر بوده، آن را حاکم بر لا ضرر می‌دانند (ر.ک: انصاری، پیشین: ج ۲، ص ۴۶۳). در حالی که بعضی دیگر از فقها معتقدند اصولاً جایی برای تقدم قاعده لا حرج بر لا ضرر وجود ندارد (محقق نایینی، ۱۳۹۸: ج ۳، صص ۴۰۵ و ۴۲۶).

قاعده نفی عسر و حرج از جمله قواعد تحدیدکننده‌ای است که نقش اساسی در تعیین میزان ریاست و قوامیت مرد در خانواده دارد که در قانون نیز از خصایص مرد به شمار آمده است. این خصایص که لازمه ریاست شوهر می‌باشد، عبارت است از: لزوم اذن شوهر در خروج از منزل برای زن، لزوم اطاعت و تمکین خاص از شوهر طبق عرف و لزوم تبعیت زن از مرد در اتخاذ منزل (موسوی و ملک‌افضلی، ۱۳۹۷: ۱۷۰).

برخی محققین در بررسی فقهی ریاست شوهر در خانواده و قیاس آن با مفاد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از موارد اختلافی میان موازین فقهی و کنوانسیون مزبور، ریاست مرد در خانواده است؛ بدین نحو که این کنوانسیون، حقوقی برابر را برای زوجین در نظر گرفته است در حالیکه با عنایت به ضرورت وجود مدیر و سرپرست در

هر جامعه، تأکید فقه اسلام بر ریاست شوهر، جنبه استبدادی ندارد بلکه یک ریاست اداری حکیمانه است و زن در امور شخصی ملزم به اطاعت از مرد نیست (آیتی، سلیمی و مهدوی، ۱۳۹۷: ۷۱).

مستند به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، خشونت علیه زوجه می‌تواند یکی از مصادیق عسرو حرج به حساب آید که بر اساس قانون مدنی حق طلاق را برای زوجه ایجاد می‌نماید. اما از طرفی قانونگذار، ایجاد این حق را منوط به تمکین زن کرده‌است؛ بنابراین بسیاری از موارد پیش می‌آید که زوجه برای حفظ حق طلاق خود مجبور به تمکین از مردی می‌شود که او با رفتارهای ناهنجارش زوجه را در عسر و حرج قرار می‌دهد؛ به همین سبب باید قانونگذار در جهت حمایت از زنان گام‌های مؤثرتری بردارد.

۳-۵- قاعده حفظ مصلحت

مصالح جمع مصلحت و به معنای صلاح در مقابل فساد است (ر.ک: ابن‌منظور، پیشین، ج ۷ ص ۳۸۴؛ جوهری، پیشین، ذیل ماده صلح). مصلحت عبارت‌است از آنچه به عمل مترتب و موجب صلاح می‌شود. از این رو کارهایی که انسان انجام می‌دهد و موجب سود بردن او می‌شود، به نام مصلحت نامگذاری می‌شود (خوری‌شرتونی، ۱۴۰۳: ذیل ماده صلح).

هر پدیده یا فعلی که به خیر مَتَّصِف شده باشد، دارای مصلحت است و هر پدیده یا فعلی که به شر مَتَّصِف باشد دارای مفسده می‌باشد. بنابراین هر مصلحتی از دو عنصر «حُسن و مفید بودن» و هر مفسده‌ای از «قبح و زیان‌آوری» حاصل می‌شود؛ اما به عقیده برخی محققین، تفسیر مصلحت به حَسَن و پسندیده و یا تفسیر آن به منفعت، در واقع تعریفی ناقص و تک بُعدی می‌باشد؛ زیرا به هر پدیده یا عملی که فی‌نفسه خوب است، مصلحت گفته نمی‌شود مگر آنکه مفید نیز باشد. عکس این قضیه نیز صادق است؛ چنانکه به هر عمل یا پدیده سودمند نیز مادام که پسندیده نباشد، مصلحت گفته نمی‌شود. به همین دلیل است که واژه مصلحت در مباحث

کلامی و نیز حکمت عملی که با حسن و قبح اعمال سروکار دارد، به کار نمی‌رود و کاربرد آن بیشتر در فقه و مبادی احکام شرع اطلاق می‌گردد که احکام شرع به جز حُسن، باید برای حیات مادی و معنوی انسان نیز سودمند باشد (زنگی‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۶).

به طور کلی، دیدگاه فقهای مشهور امامیه بر این است که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد نفس‌الامری هستند و هیچ حکمی بدون مناط و ملاک در مذهب وضع نشده است (ر.ک: مجلسی، پیشین: ج ۶، ص ۱۱۰؛ حلی، ۱۴۲۸: ۲۸۲؛ آخوندخراسانی، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۲۷). لذا همین قاعده کلی سبب شده است که نظام حقوقی اسلام بنا بر حفظ مصالح فردی و اجتماعی اقدام به جرم‌انگاری نموده و تعدی به مصالح معتبر انسانی را جرم تلقی نماید. بنابراین خشونت علیه زوجه نیز به نوعی از بین بردن مصالح فرد (زوجه) و جامعه (خانواده و اجتماع) محسوب می‌شود و این تفویت مصالح و منافع شامل منافع مادی و معنوی زوجه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به یافته‌های این پژوهش مشخص شد که اولاً جرم‌انگاری در حقوق خانواده امکان تحقق داشته و ادعای برخی محققین بر عدم امکان، مردود و غیرقابل قبول است و ثانیاً معیارهای پذیرش جرم‌انگاری در رژیم‌های حقوقی دنیا تفاوت دارد اما با این حال، مشترکاتی نیز در این زمینه وجود دارد و اهم معیارهای مشترک در خصوص جرم‌انگاری عبارتند از: حفظ کرامت انسانی، صیانت از ارزش‌های اخلاقی، برقراری نظم اجتماعی، اجرای عدالت کیفری و پیشگیری از جرم.

علی‌رغم اینکه جرم‌انگاری در همه عرصه‌های حقوق کیفری ضروری به نظر می‌رسد لیکن باید توجه داشت که به منظور اثربخش بودن جرم‌انگاری، این فرایند باید با ارزش‌ها و ملاک‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی جامعه و روحیات مردم هماهنگی داشته باشد و از سوی دیگر، برای جلوگیری از تورم کیفری، از جرم‌انگاری افراطی پرهیز گردد و این موضوع

باید در همه عرصه‌های حقوق به ویژه حقوق خانواده رعایت گردد. از سوی دیگر ضرورت دارد که جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه در قانون حمایت خانواده به صورت اخص بیان شود. اما یافته اصلی پژوهش حاضر این است که در زمینه مشروعیت جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه به عنوان یکی از جرایم مهم حوزه خانواده می‌توان به مبانی فقهی معتبری اشاره نمود؛ آیاتی از قرآن کریم نظیر آیات معاشرت به معروف، آیات عَضَل، آیات قَذْف، آیات ایلاء و ظهار و آیات مربوط به اخراج زوجه از منزل به بحث خشونت علیه زوجه اشاره دارد. همچنین روایات معصومین(ع) نیز مؤید این ادعا بوده است که به صراحت خشونت علیه زوجه را تقبیح و در برخی موارد تحریم کرده و حتی در برخی موارد مانند قذف زوجه، زوج را مستحق مجازات حد قذف دانسته است که به نوعی مجازات سنگین بدنی محسوب می‌گردد. افزون بر این، برخی از قواعد کاربردی فقهی نظیر قاعده لاضرر، قاعده منع عسر و حرج و قاعده حفظ مصلحت فرد و جامعه در زمینه جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه کارآیی لازم را دارند و می‌توان از مفاد آن‌ها برای جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه بهره گرفت.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۲۱ق) لسان‌العرب، چ ۱۲، بیروت: دارصادر.
- ۳- اعزازی، شهلا، (۱۳۸۰ش) خشونت خانگی، زنان کتک خورده، تهران: سالی.
- ۴- انصاری، مرتضی، (۱۳۸۸ش) فرائدالاصول، ج ۸، قم: دارالعلم، ج ۲.
- ۵- آموزگار، بازمحمد، (۱۳۹۵ش) نگاهی به مصادیق خشونت علیه زنان در افغانستان؛ در روشنایی قانون منع خشونت علیه زنان و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال، بخش آموزش حقوق بشر، دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

- ۶- آیتی، سید محمد رضا؛ سلیمی، مهناز؛ مهدوی، سید هادی، (۱۳۹۷ش) تحلیل تفاوت‌های حقوق زنان در فقه امامیه و ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (با تمرکز بر حقوق یکسان زوجین در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن)، مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دوره ۱۱.
- ۷- بابایی فرد، اسداله؛ حیدریان، امین (۱۳۹۳) بررسی برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت خانوادگی، فصلنامه زن و جامعه، دوره ۵، شماره ۲۰، صص ۳۵-۵۲
- ۸- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۹۱ش) صحیح البخاری، مترجم: عبدالعلی نور احراری، چ ۳، تربت جام: نشر احمد جام.
- ۹- بستان، حسین، دهقان‌نژاد، رضا، (۱۳۹۶ش) نگاهی مجدد به خشونت علیه زنان از منظر قرآن، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال ۸، شماره ۲۸.
- ۱۰- تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۸۹) غررالحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۱- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق) الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه چ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴.
- ۱۲- حرّعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق) وسائل الشیعه، مترجم: محمدرضا حسینی، چ ۱، قم: دارالعلم.
- ۱۳- حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۸ق) کشف‌المُرَاد فی شرح تجرید الاعتقاد، چ ۱ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۴- حیدری‌نژاد، سارا؛ نواح، عبدالرضا؛ (۱۳۹۷) شناسایی عوامل مؤثر در خشونت علیه زنان شهر اهواز، فصلنامه زن و جامعه، دوره ۹، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۷، صفحه ۱۳۳-۱۵۲
- ۱۵- خراسانی، محمد کاظم، (۱۳۸۹ش) کفایه الأصول، تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ۱۶- خطیبی، اعظم، (۱۳۹۴)، بررسی نگرش زنان نسبت به عوامل مؤثر بر تحکیم خانواده (پژوهشی در بین کارکنان زن دانشگاه‌های پیام نور استان همدان)، فصلنامه مطالعات زن و خانواده، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا(س)، دوره ۱، شماره ۱، صص ۵۹-۹۲.
- ۱۷- خوری شرتونی، سعید، (۱۴۰۳ق) أقرب‌الموارد فی صح العربیه، ج ۱، قم: مکتبه الآیة الله مرعشی.
- ۱۸- دانش پژوه، وهاب، (۱۳۹۵ش) جرم‌انگاری قرآن و عقلانیت، مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دوره ۹.
- ۱۹- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۰ش) لغتنامه، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- رئیس‌الساداتی، ریحانه سادات، ۱۳۹۲، خشونت نسبت به زنان از منظر تفاسیر قرآنی، فصلنامه مطالعات زن و خانواده، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا(س)، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۱۹-۱۵۸.
- ۲۱- رحیمی‌نژاد، اسماعیل، (۱۳۷۶ش) تورم جزایی و پیامدهای آن، فصلنامه مفید، شماره ۹.
- ۲۲- زنگی‌آبادی، محمدرضا (۱۳۹۴ش)، شریعت در پرتو مصلحت. ج ۱، کرمان: نشر خدمات فرهنگی.
- ۲۳- سالاری‌فر، محمدرضا، (۱۳۸۹ش) خشونت خانگی علیه زنان، بررسی علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی، ج ۱، تهران: هاجر.
- ۲۴- شعاع کاظمی، مهرانگیز، (۱۳۹۶)، خشونت خانوادگی، دلزدگی زناشویی و احساس ارزشمندی در زنان عادی و مراجعه‌کننده دادگاه خانواده شهر تهران، فصلنامه مطالعات زن و خانواده، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا(س)، دوره ۵، شماره ۱، صص ۳۵-۵۲.
- ۲۵- شمس‌ناتری، محمدابراهیم، جاهد، محمدعلی، (۱۳۸۷ش) عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکارهای مقابله با آن، فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۷.

- ۲۶- شمعی، محمد، (۱۳۹۲ش) درآمدی بر جرم‌انگاری و جرم‌زدایی، چ ۱، تهران: جنگل.
- ۲۷- صادقی موحد، خدیجه، صدری، سید محمد؛ باقری، احمد (۱۳۹۷ش). امکانسنجی جرم‌انگاری در حوزه حقوق خانواده، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۵، شماره ۵۴.
- ۲۸- صدوق، ابوجعفر محمدبن بابویه، (۱۳۸۶ش) من لایحضره الفقیه، چ ۱۴، قم: دارالعلم.
- ۲۹- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰ش) ترجمه تفسیر المیزان، چ ۱۱، قم: اسماعیلیان، ج ۴.
- ۳۰- طبرسی، فضل‌بن حسن، (۱۴۲۶ق) ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه نوری همدانی، چ ۲، تهران: فراهانی، ج ۵.
- ۳۱- عیسی‌زاده، خالد؛ محمدی، جلال، (۱۳۹۳ش) بررسی قاعده نفی عسر و حرج در فقه مذاهب، حبل‌المتین، دوره ۳، شماره ۷.
- ۳۲- قرائتی، محسن، (۱۳۹۲ش) تفسیر نور، چ ۸، قم: مؤسسه درس‌هایی از قرآن، ج ۱.
- ۳۳- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۵ش) مبانی حقوق عمومی، چ ۶، تهران: میزان.
- ۳۴- کار، مهرانگیز، (۱۳۹۷ش) پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، چ ۱، تهران، روشنگران.
- ۳۵- کبیری، افشار؛ سعادت، موسی؛ نوروزی، وحید (۱۳۹۷) تحلیل جامعه‌شناختی عوامل موثر بر خشونت خانگی علیه زنان (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر ارومیه)، فصلنامه زن و جامعه، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۲۹۵-۳۲۰.
- ۳۶- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۳۰ق) بحار الأنوار، چ ۶، تهران: اسلامیه، ج ۶ و ۲۲.
- ۳۷- محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۸ش) قواعد فقه، چ ۶، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱ و ۲.
- ۳۸- محقق نایینی، محمدحسین، (۱۳۹۸ش) منیه الطالب فی شرح المکاسب، چ ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳.

- ۳۹- محمودی جانکی، فیروز، (۱۳۸۲ش) مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، پایان‌نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران.
- ۴۰- محمودی جانکی، فیروز، روستایی، مهرانگیز، (۱۳۹۲ش) توجیه مداخله کیفری، اصول و ضرورت‌ها، پژوهش حقوق کیفری، سال ۲، شماره ۳.
- ۴۱- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق) تفسیر الکاشف، ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۵.
- ۴۲- مقدسی، محمدباقر، یزدانی، جواد، (۱۳۹۷ش) مداخله کیفری در حوزه خانواده در پرتو مبانی شاخص جرم‌انگاری، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، سال ۲۳، شماره ۱.
- ۴۳- مکارم‌شیرازی، ناصر، (۱۳۷۰ش) القواعد الفقهیه، چ ۱۱، قم: مدرسه علی بن ابی طالب (ع)، ج ۲.
- ۴۴- موسوی، سید موسی، ملک‌افضلی، محسن، (۱۳۹۷ش) نقش قاعده نفی عسر و حرج در قوامیت مرد در خانواده از نگاه فقه شیعه و حقوق جمهوری اسلامی ایران، مطالعات فقهی و حقوقی زن و خانواده، دوره ۱، شماره ۲.
- ۴۵- مهمان نواز، محمود، (۱۳۹۸) بررسی تحلیلی خشونت، مجازات و محدودیت علیه زنان در دوره‌ی صفویه با تکیه بر سفرنامه‌نویسان فرنگی، فصلنامه زن و جامعه، دوره ۱۰، شماره ۴۰، صص ۳۳۹-۳۶۴.
- ۴۶- همتی، رضا، (۱۳۸۲ش) عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۳، شماره ۱۲.
- 47- Cornu, G. "Vocabulaire Juridique", France: Presses Universitaires de France [in French] 1978.
- 48- Gassin, R. La Criminologie. 7st Ed. France: Dalloz [in French]. 2011
- 49- Pamela, Abbott. Claire, Wallace. Sociology of Women. 2001